



Developing a Support Model for Divorced Children (Case Study: Tehran, 2020)¹

By: Seyed Aziz Rafati ², Asel, Shahla Kazemipour ³, Somayeh Sadat Shafiei ⁴

received: 27/11/2020 accepted: 28/12/2020

Abstract

Background and Aim: In some cases, after the collapse of the family due to divorce, children are exposed to various injuries and tensions. The aim of this study was to provide a model and generate theoretical knowledge for the field of education and research in order to policy the incumbents and also to lay the scientific foundation for future studies in order to policy the protection of children of divorce.

Method: The present study is applied in terms of purpose and descriptive in terms of method and qualitative research based on data-based method. Participants were 26 children from 16 to 28 years old divorce families who were selected according to theoretical adequacy and using purposive sampling and in some cases snowball sampling method. Semi-structured interviews were used as data collection tools. To achieve the reliability criterion, the method of angulation (triangulation) was used. The data were analyzed according to the basic theory procedure in three stages of open, selective and axial coding.

Results: Children of divorce report issues such as "emotional crisis, difficulty communicating with society, being excluded from society, being drawn into deviant behaviors, running away from home, fear of the future, discredit of support institutions, frustration, etc." Have.

Conclusion: Data analysis, five determining factors in the direction of protectionist policies for children of divorce, including "1. Fear of social rejection and interrogation; 2. financial threat; 3. Institutional inefficiency and malfunction; 4. Poor training, skills and counseling; 5. the threat to the stability of the situation.

Keywords: Department of Theoretical, Cultural and Historical Sociology, Institute of Social Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

1. This article is taken from the dissertation of Dr. Seyed Aziz Rafati-Asl, entitled: "Presenting a model and formulating supportive solutions for families broken up due to divorce (in Tehran, 2020), Islamic Azad University, Tehran Central Branch Center.

2. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. Corresponding Author.

4. Department of Theoretical, Cultural and Historical Sociology, Institute of Social Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

طراحی مدل حمایتی از فرزندان طلاق (مورد مطالعه: شهر تهران سال ۹۹)

سید عزیز رفعتی اصل^۱، شهلا کاظمی پور^۲ و سمیه سادات شفیعی^۳

۱. گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. rafatim46@gmail.com
۲. گروه جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران. نویسنده مسوول، Skazemipour@gmail.com
۳. گروه جامعه شناسی نظری، فرهنگی و تاریخی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. Ss.shafiei@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: در مواردی پس از فروپاشی خانواده بر اثر طلاق، فرزندان در معرض آسیب‌ها و تنش‌های متعددی قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل و تولید دانش نظری برای حوزه آموزش و پژوهش به منظور سیاست‌گذاری متصدیان امر و همچنین بسترسازی شالوده علمی برای مطالعات آتی در راستای سیاست‌گذاری حمایت از فرزندان طلاق انجام شد.

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی و از نظر نوع مطالعه در زمره تحقیقات کیفی مبتنی بر روش داده‌بنیاد است. مشارکت‌کنندگان ۲۶ نفر فرزندان ۱۶ تا ۲۸ ساله خانواده‌های طلاق بوده که با توجه به کفایت نظری و با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در مواردی نیز روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها استفاده شد. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد از روش زاویه‌بندی (مثلث‌سازی) بهره گرفته شد. داده‌ها بر طبق رویه مبتنی بر نظریه‌مبنایی در سه مرحله کدگذاری باز، انتخابی و محوری تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها و نتایج: فرزندان طلاق مسائلی را همچون «بحران روحی و عاطفی، مشکل در برقراری ارتباط با جامعه، طرد شدن از جامعه، کشیده شدن به سمت رفتارهای انحرافی، فرار از خانه، ترس از آینده، بی‌اعتباری نهادهای حمایتی، سرخوردگی و...» را گزارش کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: تحلیل داده‌ها، پنج عامل تعیین‌کننده در راستای سیاست‌گذاری حمایتی از فرزندان طلاق شامل «۱. هراس از طرد و استیضاح اجتماعی؛ ۲. تهدید مالی؛ ۳. ناکارآمدی و سوءکارکرد نهادی؛ ۴. ضعف آموزش، مهارت و مشاوره؛ ۵. تهدید ثبات وضعیت» را آشکار ساخت.

کلیدواژه‌ها: فرزندان طلاق، سیاست حمایتی، بحران عاطفی، هم‌آیندی بحران‌ها.

◀ **استناد (به شیوه APA ویرایش ۶):** رفعتی اصل، سید عزیز؛ کاظمی پور، شهلا؛ سادات شفیعی، سمیه (پاییز و زمستان ۱۳۹۹). طراحی مدل حمایتی از فرزندان طلاق (مورد مطالعه: شهر تهران سال ۹۹). *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*، ۸(۲)، ۵۴۶-۵۷۳

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری سید عزیز رفعتی اصل با عنوان: ارائه مدل و تدوین راهکارهای حمایتی برای خانواده‌های فرو پاشیده شده در اثر طلاق (در شهر تهران سال ۹۹) رشته جامعه‌شناسی گرایش گروه‌های اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز است.



مقدمه

«روابط مناسب در جامعه بر اساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و هر اندازه روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد، خانواده و به تبع آن جامعه از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار است» اما همچون هر نهاد اجتماعی دیگر، خانواده نیز با مجموعه‌ای از آسیب‌ها روبرو است؛ طلاق که به معنای گسستن پیوند زناشویی است، یکی از این آسیب‌ها است که پیامدهای زیادی برای اشخاص درگیر در مسئله دارد (باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹، ص ۲).

خانواده فروپاشیده در اثر طلاق دچار آسیب‌های متعددی می‌شود. در چنین خانواده‌هایی، طلاق زندگی افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و سرمنشأ تحولات پیچیده عاطفی، شناختی و فیزیکی در نظام خانواده است (زمانی زارچی، غلامعلی لواسانی، اژه‌ای، حسین زاده اسکویی و صمدی کاشان، ۱۳۹۷، ص ۲۵). طلاق، پدیده‌ای است که بر کیفیت جمعیت اثر دارد، چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه داده شوند که به علت محرومیت عاطفی و اقتصادی و حمایت نکردن والدین، ممکن است نتوانند بسیاری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های پیشرفت را به دست آورند (خلج‌آبادی فراهانی، تنها، ابوترابی زارچی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۴). فرزندان آسیب‌دیده در اثر طلاق، مسلماً دشواری‌هایی را در ابعاد مختلف اجتماعی، روان‌شناختی، اقتصادی و... تجربه می‌کنند (میرساردو و هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶). فرزندان این خانواده‌ها در مقایسه با خانواده‌های عادی بیشتر مرتکب بزهکاری می‌شوند (کورز، ۲۰۱۳). ضمن اینکه گسترش خانواده‌های تک‌والدی در نتیجه طلاق، جامعه را با مشکلات زیادی مواجه می‌کند.

تأثیرات و آسیب‌های گوناگون و شدید طلاق و آمار بالای آن به‌ویژه در جامعه ایران، لزوم بررسی آن را افزایش می‌دهد. آمارهای سازمان ثبت‌احوال نشان می‌دهد که وضعیت طلاق در ایران شتاب و سرعت زیادی دارد.

طلاق، تبعات سنگینی برای سلامت جامعه دارد و اعضای خانواده‌های فروپاشیده در اثر طلاق، دچار آسیب‌های متعددی می‌شوند. فرزندان طلاق به رفتارهای پرخطر گرایش بیشتری دارند و طلاق به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم زمینه‌گرایش فرزندان به آسیب‌های اجتماعی «مانند اعتیاد و فرار از منزل» را فراهم می‌کند (یحیی‌زاده و حامد، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵). بسیاری از فرزندان در نتیجه طلاق والدین، به سازمان بهزیستی پناه می‌برند و در آنجا سکونت می‌کنند و بسیاری از آنان در نتیجه ازدواج مجدد والدین مجبور به ادامه زندگی با نامادری یا ناپدری هستند و این مسئله در کنار تنش‌های طلاق والدین، مشکلات را بیشتر می‌کند (خداایاری‌فرد،

۱۳۸۱، ص ۹۰). به‌رحال آنچه مشهود است اینکه آسیب‌های طلاق به فروپاشی نظام خانواده ختم نمی‌شود و آسیب‌های بعدی را نیز به دنبال دارد؛ بنابراین حمایت از خانواده فروپاشیده در برابر آسیب‌های پس از طلاق اهمیت دارد. برای حمایت یادشده لازم است که حوزه‌های نیازمند مداخله و کمک‌رسانی، شناسایی و راهکارهای عملیاتی ارائه شود. بیشتر مطالعات در حوزه طلاق صرفاً آسیب‌زا بودن طلاق را یادآور می‌شوند یا آسیب‌های طلاق بر اعضای خانواده و جامعه را هشدار می‌دهند. در این تحقیقات موضوع حمایت از خانواده‌های فروپاشیده در اثر طلاق نادیده گرفته شده است، در حالی که در سایر جوامع، مطالعات انجام‌شده روی طلاق از سبب‌شناسی طلاق فاصله گرفته، به سمت شناسایی و طراحی مداخلات و مدل‌های حمایتی مناسب پیش می‌رود. البته مطالعات پراکنده‌ای در زمینه نحوه حمایت و کمک‌رسانی به زنان و مردان مطلقه یا فرزندان خانواده‌های طلاق انجام شده که تعداد آن‌ها در جامعه ایرانی بسیار اندک است و به‌رحال تصویر جامعی از ابعاد حمایت و نیز راهکارهای عملی در این زمینه وجود ندارد. بر این اساس، در کشور ما با فقدان برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی در زمینه حمایت از خانواده‌های فروپاشیده در اثر طلاق مواجهیم. با در نظر داشتن تفاوت‌های فرهنگی جامعه ایرانی و تجارب خاص خانواده‌های فروپاشیده در اثر طلاق در جامعه ما و نیز مطالعات انجام‌شده در سایر جوامع، لزوم طراحی مدل و بسته حمایتی - راهکارهای عملیاتی قابل اجرا - برای این خانواده‌ها احساس می‌شود (رفعتی، ۱۳۹۹، صص ۲۸-۲۷).

در صورتی که این واقعه نامطلوب در سطح جامعه فراگیر شده و از حد متعارف خود خارج شود، مسئولان باید به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی به آن رسیدگی کنند؛ زیرا این معضل اجتماعی آسیب‌های جدی به جامعه وارد می‌کند. آمار تکان‌دهنده موجب شده است که کارشناسان آمار طلاق در ایران، از طلاق به‌عنوان «زلزله خاموش» تعبیر کنند که هر روز در حال تکان دادن بنیان جامعه است (فلاحی و دلدار، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

با در نظر گرفتن مواردی که مطرح شد، در پژوهش حاضر هدف بررسی جامعه‌شناختی مسئله طلاق از منظر پیامدی آن است؛ به این معنا که در این پژوهش تمرکز اصلی نه بر عوامل موجد طلاق بلکه بر وضعیت ثانویه یعنی شرایط زیستی سوژه‌های طلاق پس از وقوع آن است. این بررسی یک وجه نظری و یک وجه کاربردی را در چشم‌انداز خود قرار داده است. وجه نظری پژوهش به دنبال توصیفی از آسیب‌های اجتماعی پس از طلاق برای سوژه‌های اجتماعی درگیر آن (فرزندان خانواده‌های طلاق) است. در همین راستا در این بخش تلاش شده است آسیب‌های پس از طلاق برای سوژه‌های مختلف درگیر در آن، از منظر و دریچه تجربه زیسته این سوژه‌ها، بررسی شود؛ بنابراین در یک سطح تجربه زیسته فرزندان درگیر طلاق بررسی شده و در سطح دوم بررسی جامعه‌شناختی مسدله ناظر بر تدوین یک مدل برای ارائه راهکارهای حمایتی از آنان مدنظر بوده است. دغدغه اصلی حاکم بر تحقیق این است که همچون سیاست و خط‌مشی‌گذاری در راستای کاهش زمینه‌ها و



بسترهای طلاق و یا سیاست‌گذاری حمایتی و تشویقی برای افزایش ازدواج؛ باید این رویکرد نیز پذیرفته شود که وضعیت پس از آسیب (طلاق) می‌بایست چه در سطح حاکمیتی و چه در سطح جامعه مدنی به رسمیت شناخته شده و برای آن چاره‌اندیشی شود. این گفتمان برای اولین بار به صورت جامع در سطح جامعه مطرح می‌شود و امیدواریم که آغاز راهی مناسب باشد و بتوانیم محققان و دردمندان این عرصه را با خود همراه کنیم. از نظر محقق، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطوح کلان برای توانمندسازی و حمایت از سوژه‌های طلاق از یک سو و از سوی دیگر فهم این تجربه و سازوکارهای هنجاری مربوط به آن در راستای تعدیل آسیب‌های اجتماعی آن در سطوح میانه، برای حاکمیت به منزله یک شاخص حکمرانی خوب و برای جامعه مدنی به منزله یک راهبرد می‌تواند در راستای بازسازی اجتماعی وضعیت مخاطره‌آمیز طلاق مؤثر واقع شود؛ بنابراین محقق با توجه به تمرکز و تنوع جمعیتی، شهر تهران را به عنوان مکان مورد مطالعه در سال ۱۳۹۹ مدنظر قرار داد.

سؤالی که در پژوهش حاضر به عنوان راهنمای فرایند پژوهش دنبال خواهد شد به شرح زیر است: فرزندان خانواده‌های طلاق به چه نحو تجربه‌ی مربوط به این رویداد را گزارش می‌کنند، این تجربه چه گونه‌هایی از تهدید و آسیب‌های مرتبط با طلاق را آشکار می‌کند و در این راستا، آنان چه راهبردهای کنشی را در برابر تهدیدات به کار می‌گیرند و نهایتاً خواستار چه حمایت‌هایی هستند؟

بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه طلاق بر جنبه‌های منفرد از پدیده طلاق متمرکز است: کوهن^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای، نحوه کمک به کودکان و خانواده‌ها در مقابله با طلاق را بررسی کرده است. به نظر او والدین و فرزندان در فرایند طلاق از نظر عاطفی، آسیب‌زدایی می‌بینند. اختلال در عملکرد خانواده موجب تغییرات رفتاری اعضا می‌شود. لازم است که اعضای خانواده از این تغییرات رفتاری خود در فرایند طلاق آگاه باشند. باید به فرزندان کمک شود تا پدیده طلاق را درک کنند و برخورد مثبت‌تری با آن داشته باشند. والدین باید در مورد فرزندان و نوع برخورد با آن‌ها راهنمایی‌هایی دریافت کنند.

راجرز^۲ (۲۰۰۴) یک بررسی نظری در مورد عوامل خطر و عوامل محافظتی تأثیرگذار بر سازگاری کودکان پس از طلاق والدین انجام داد. بر اساس تحقیقات او طلاق والدین، تجربه پرتنش برای فرزندان است و فرزندان را در معرض خطر اختلالات رشدی و رفتارهای ناسازگار قرار می‌دهد. مشاوره گروهی می‌تواند تا حد زیادی، سلامت روان فرزندان طلاق را بهبود بخشد.

مون^۳ (۲۰۱۱) تأثیرات طلاق بر فرزندان را بررسی کرده است. او برای این منظور دیدگاه والدین متأهل و

1. Cohen
2. Rogers
3. Moon

مطلقه را بررسی کرد و دریافت که والدین متأهل، آثار منفی طلاق بر فرزندان را بیشتر از واقع می‌دانند. والدین مطلقه نیز آثار منفی طلاق بر کودکان را کمتر از واقع می‌پندارند. طلاق والدین موجب گرایش کودکان به سمت رفتارهای پرخطر می‌شود؛ مصرف الکل یکی از این رفتارها است، یکی دیگر از این رفتارها مصرف مواد مخدر است.

آندرونی، براون و ریچال^۱ (۲۰۱۴)، پژوهشی با عنوان «طلاق، روش‌های یادگیری و موفقیت تحصیلی کودکان» انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد که بین طلاق والدین و موفقیت تحصیلی فرزندان رابطه معنادار وجود دارد و طلاق والدین موجب کاهش نمرات درسی فرزندان می‌شود. بعضی از فرزندان طلاق با معلمان خود درگیری‌هایی پیدا می‌کنند و احتمال فرار آنان از مدرسه بیش از دیگران است.

عبدی، پوراابراهیم و نظری (۱۳۹۲) تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن‌ها با طلاق والدینشان را بررسی کردند. آنان معتقدند طلاق نه تنها تعادل روانی دو انسان بلکه تعادل روانی فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان را نیز به هم می‌ریزد. سازگاری کودکان نیز به‌ویژه به این دلیل که در سنین رشد قرار دارند، به شدت مختل می‌شود. مداخله روان‌شناختی می‌تواند تا حدود زیادی، سازگاری آن‌ها را بهبود بخشد. برخی از مطالعات انجام‌شده نیز بر پیامدشناسی طلاق تمرکز کرده‌اند؛ برای مثال در بین پژوهش‌های خارجی انجام‌شده، پژوهش ریچکن و لیفبروئن^۲ (۲۰۱۲) بر پیامدهای طلاق برای کودکان و نیز نگرش به طلاق در جوامع تمرکز کرده است.

تقریباً هیچ کدام از مطالعات انجام‌شده قبلی - چه در داخل و خارج از کشور - بر نیازهای فردی و اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی و فردی و روان‌شناختی خانواده‌های فروپاشیده در اثر طلاق به شکلی جامع و به‌گونه‌ای که بتواند به یک سیستم حمایتی یا راهکار و سیاست حمایتی منجر شود، تمرکز نکرده و در حقیقت جنبه‌هایی از این پدیده را به شکل منفرد بررسی کرده‌اند؛ بنابراین در تحقیق حاضر تلاش شده است بر اساس تجربه زیسته فرزندان طلاق، یک مدل و نقشه جامع از حمایت‌های مورد نیاز تدوین شود.

تفاوت مطالعه حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که در مطالعات انجام‌شده قبلی به جنبه‌های منفرد از پدیده طلاق بسیار توجه شده و نیز تا حدودی به پیامدشناسی طلاق بالأخص در مطالعات خارج از کشور پرداخته شده است؛ اما مطالعه‌ای که ضمن در نظر داشتن نگرشی جامع به آسیب‌شناسی و پیامدهای طلاق برای فرزندان طلاق، رویکرد حمایتی به موضوع داشته باشد و به دنبال ارائه راهکارهای حمایتی برای آنان باشد، مشاهده نمی‌شود و این پژوهش خلأ پژوهش‌های پیشین در این زمینه را جبران می‌کند، ضمن اینکه از حیث

1. Anthony, Brown & Rischall
2. Rijken and Liefbroer



روش‌شناختی نیز چون بر تجربه زیسته فرزندان طلاق تمرکز دارد، از عمق و غنای تجربی بیشتری در قیاس با مطالعات کمی و پهن دامنه برخوردار است.

خانواده یک واحد زیستی، اجتماعی و بنیادی در جامعه است که از دو یا چند نفر بزرگسال تشکیل شده است که با هم زندگی می‌کنند و در زمینه مراقبت و تربیت فرزندان (چه فرزندان زیستی چه فرزندخوانده‌ها) با یکدیگر همکاری دارند. همچنین مطابق با تعریف مرکز آمار ایران، «خانواده» خانواری است که رابطه تمام اعضای آن با یکدیگر بر محور ازدواج یا زاد و ولد به وجود آمده باشد، اعم از اینکه زوجین یا یکی از آن‌ها در قید حیات باشند یا نباشند. فرزندخواندگی نیز در شمول این تعریف قرار می‌گیرد. طلاق نیز در لغت به معنی جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی از زناشویی تعریف شده است و به بیان برخی رها شدن از قید نکاح است. در عرف عام مفهوم «جدایی» از آن در ذهن متبادر می‌شود. بعضی طلاق را در معنای بی‌زاری به کار برده‌اند. دهخدا نیز طلاق‌نامه را در همین سیاق «بی‌زاری‌نامه» می‌خواند (ساروخانی، ۱۳۷۶). مطابق با تعریف مرکز آمار ایران؛ طلاق از بین رفتن یا برهم‌زدن قانونی رابطه زوجیت در ازدواج دائم است. نهاد ازدواج در جریان گسست و از هم‌پاشیدگی مراحل از جمله اختلافات جزئی، تکرار اختلافات جزئی و جدی شدن آن‌ها، جدایی یا بی‌میلی یکی از زوج‌ها به طرف مقابل، قهرهای طولانی و تکرار آن، خستگی زوج‌ها از قهر و درگیری‌ها، طلاق عاطفی و طلاق قانونی را طی می‌کند (محمدی، ۱۳۸۳ به نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲).

طلاق والدین به وضعیت تحصیلی و شغلی فرزندان آسیب می‌زند. کودکانی که والدین آن‌ها طلاق می‌گیرند، بیش از سایر کودکان، تعارضات و آشفتگی‌های زناشویی را تجربه می‌کنند. انتقال چندنسلی طلاق در جوامع مختلف قابل مشاهده است. در واقع، طلاق نه تنها پیامدهای کوتاه‌مدت، بلکه پیامدهای بلندمدت نیز برای فرزندان دارد. این فرزندان معمولاً زودتر ازدواج می‌کنند و بیشتر در معرض خطر طلاق هستند. آن‌ها معمولاً به دلیل سطح تحصیلی پایین‌تر، درآمد کمتری کسب می‌کنند و در مشاغل سطح پایین‌تری مشغول به کار می‌شوند که این موارد نیز خطر طلاق را افزایش می‌دهد.

یکی دیگر از عواملی که خطر طلاق را در فرزندان طلاق افزایش می‌دهد، آن است که این کودکان برخی صفات مخرب را از والدین خود یاد گرفته و وارد روابط جدید خود می‌کنند و ممکن است در یادگیری مهارت‌های ارتباطی بین فردی مانند توانایی برقراری ارتباط واضح یا سازگاری مؤثر شکست بخورند (هالا، فریمر و وینتر ابرم^۱، ۲۰۱۶) و بیشتر دچار مشکلات زناشویی شوند (گاگر، یابیکو و لینور^۲، ۲۰۱۶). احتمال طلاق در فرزندان

1. Halla, Frimmel & Winter-Ebmer
2. Gager, Yabiku & Linver

طلاق بیشتر است (دی اونوفریو^۱، ۲۰۱۱). فرزندان منابع اقتصادی و حمایتی خود را از دست می‌دهند و بیشتر احتمال دارد که مرتکب جرائم شوند (ون دی ویجر، ثورنبری و بیجولود، ۲۰۱۵^۲؛ کاکریس دلیپانو و گیولیتو^۳، ۲۰۱۲).

پس از طلاق، روابط خانوادگی دچار تغییرات جدی می‌شود. در واقع، پیامدهای طلاق صرفاً به مقطعی که والدین طلاق می‌گیرند، محدود نمی‌شود، بلکه طلاق پیامدهای طولانی مدت دارد. مطالعه اهرونز (۲۰۰۷)^۴ نشان داد که حتی بیست سال پس از طلاق نیز اختلال زیرمنظومه والدینی روی کیفیت روابط درون نظام خانواده تأثیر می‌گذارد.

وقتی والدین پس از طلاق، همچنان با هم همکاری داشته باشند، فرزندان مشکلات کمتری را در روابط خود تجربه می‌کنند. بسیاری از فرزندان، پس از طلاق، ازدواج مجدد والدینشان را نیز تجربه می‌کنند که این مسئله نیز استرس زیادی ایجاد می‌کند و بر کیفیت روابط خانوادگی نیز تأثیر می‌گذارد. پس از طلاق، کودکان معمولاً با مادرشان زندگی می‌کنند و پدران کمتر فرزندشان را می‌بینند (جوهانسون و اندرسون، ۲۰۱۷)^۵. با وجود این، وقتی پدر و مادر پس از طلاق در مورد امور فرزندان و مراقبت از آنان همکاری کنند، پیامدهای منفی طلاق برای فرزندان بسیار کمتر می‌شود (آماتو، کین و جیمز^۶، ۲۰۱۱). همان گونه که اشاره شد پدران معمولاً بعد از طلاق، فرزندان خود را کمتر می‌بینند و اگر دوباره ازدواج کنند، ارتباط آن‌ها با فرزندان کمتر از پیش هم می‌شود (کالمجین^۷، ۲۰۱۵). ارتباط کم فرزندان با پدر موجب می‌شود که حمایت اقتصادی کمتری از پدر دریافت کنند، در نتیجه دچار مشکلات بیشتری شوند (ویورز و اسکافیلد^۸، ۲۰۱۵).

به هر حال ساختار خانواده در نتیجه طلاق، کارایی و کفایت خود را به عنوان کانون اصلی حمایت کودکان و کمک به رشد آن‌ها از دست داده است.

وقتی کارکرد و نقش حیاتی خانه و خانواده پس از طلاق مختل می‌شود، مسئولیت مدرسه به منزله تنها ساختار و کانون حمایتگر فرزندان در دوره رشد بسیار خطیر شده، این نهاد جایگاه مهمی را به خود اختصاص

1. Donforio
2. Van de Weijer, Thornberry, Bijleveld & Blokland
3. Caceres_Delpiano, Giollito
4. Ahrons
5. Johnson and Anderson
6. Amato, Kane & James
7. Kalmjin
8. Weaver and Schofield



می‌دهد. برای کاهش صدمات ناشی از طلاق برای فرزندان و در سطح وسیع‌تر اجتماع، مساعدت و همکاری خانواده و سازمان‌های آموزشی و تربیتی امری اجتناب‌ناپذیر است. فرزندان پس از طلاق والدین به‌سختی با شرایط جدید سازگار می‌شوند (گاریجا و پنونی^۱، ۲۰۱۷). در این هنگام معلمان می‌توانند با حمایت تحصیلی، هیجانی و رفتاری به سازگاری فرزندان طلاق کمک کنند (ماهونی، والش، لون و پتریسکی^۲، ۲۰۱۵). در طول روند طلاق، فرزندان باید بتوانند معنای طلاق والدین و فرایند تغییر خانواده را درک کنند (مائس، دیمول و بایسی^۳، ۲۰۱۲). به‌همین دلیل حضور نیروهای متخصص در مدارس به‌منظور فراهم آوردن خدمات تخصصی برای این دانش‌آموزان امری ضروری است؛ بنابراین مدارس باید به کادری متبحر، با ارزش‌ها و نگرش‌های مناسب و شایسته برای طراحی، تشخیص و اجرای برنامه‌های مناسب مجهز شوند که با هدف کمک به بازتوانی و تقویت خانواده‌های فرزندان طلاق، برای ارتقا و حفظ سلامت و بهزیستی عمومی فرزندان طلاق تلاش کنند (زمانی زارچی غلامعلی لواسانی، اژه‌ای، حسین‌زاده اسکویی و صمدی کاشان، ۱۳۹۷، ص ۳۴).

بهبود روابط کودکان در محیط مدرسه و افزایش رابطه آن‌ها با همسالان می‌تواند سلامت آن‌ها را افزایش دهد (لی و یو^۴، ۲۰۱۵).

راهبردهای وجود دارد که می‌تواند ما را برای حمایت از فرزندان طلاق راهنمایی کند که در اینجا به آن‌ها می‌پردازیم:

راهبردهای مؤثر در حمایت از فرزندان طلاق

یکی از این دیدگاه‌ها متعلق به میلر^۵ است. به نظر میلر، آموزش مؤثر با درک معلم از تأثیر طلاق بر کودکان آغاز می‌شود. در محیط امن و حمایتی، آموزش مهارت‌های خودتنظیمی و مقابله‌ای و منابعی برای کمک به والدین ضرورت دارد.

هرچه آمادگی کودک برای مواجهه با تغییرات زندگی بیشتر شود، حس امنیت او نیز افزایش می‌یابد. دلیل اصلی احساس ناامنی در کودکان طلاق این است که هیچ کنترلی بر مسائل مرتبط با طلاق والدین ندارند. موضوع دیگر این است که نظام آموزشی باید تحمل خود را در برابر ضعف عملکرد تحصیلی این‌گونه دانش‌آموزان افزایش دهد و وقتی دانش‌آموزان نمرات پایینی دریافت می‌کنند، به آن‌ها برچسب تنبل یا

1. Garriga and Pennoni
2. Mahoni, Winslow, Wolchik, Tein & Sandler
3. Maes, De Mol & Buysse
4. Lee & Yoo
5. Miller



کم‌هوش زده نشود. (میلر، ۱۹۹۹ به نقل از الینگتون، ۲۰۰۳).

همچنین راهبردهای لپینسکی^۱ (ایجاد مجموعه‌ای از سیاست‌ها و رویکردها در مدارس برای محافظت کردن از فرزندان طلاق در برابر تعارضات والدینی) راهبردهای سامونز و لويس^۲ (بهره‌گیری از وجود معلمان در کاهش اثر طلاق در فرزندان طلاق) راهبردهای دیموند^۳ (بهره‌گیری از وجود معلمان در کاهش آسیب‌ها و مراقب از کودکان) راهبردهای برادکین^۴ (مجموعه‌ای از برنامه‌های حمایتی برای والدین با هدف کمک به فرزندان) وجود دارد که می‌توان در کمک به فرزندان طلاق از آن بهره گرفت.

روش

جامعه مورد بررسی پژوهش حاضر شامل کلیه فرزندان خانواده‌های طلاق در شهر تهران در سال ۹۹ بوده است. از آنجاکه رویکرد کلی حاکم بر پژوهش حاضر؛ کیفی بوده و از روش «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد» استفاده شده است، نمونه‌گیری نیز مبتنی بر نمونه‌گیری نظری است. در این نوع از نمونه‌گیری، تعداد و حجم نمونه از اهمیت بنیادی برخوردار نیست؛ زیرا همچون مطالعات پیمایشی قصد تعمیم نتایج به جامعه آماری وجود ندارد، بلکه هدف دستیابی به داده‌هایی با بیشترین عمق نظری و با بیشترین حجم از ارتباط موضوعی با پژوهش است؛ در نتیجه مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان تا زمانی که اشباع نظری به دست آید دنبال می‌شود. منظور از اشباع نظری، نقطه‌ای در جریان شکل‌گیری مقوله است که تحلیل منجر به یافتن ویژگی جدید، ابعاد تازه یا روابط جدید نمی‌شود (اشتراوس و کوربین^۵، ۱۳۹۱). همچنین این شکل از نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند است؛ به این معنا که انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر اساس بیشترین میزان اطلاعات در زمینه مورد بررسی صورت می‌گیرد. البته در پژوهش حاضر چون هدف دستیابی به تجربه زیسته فرزندان خانواده‌های طلاق بوده است، همه اعضای جامعه آماری دارای صلاحیت شرکت در مصاحبه قلمداد شده‌اند، به شرطی که از تمایل لازم برای همکاری بهره‌مند بوده باشند. همچنین در مواردی از روش نمونه‌گیری گلوله برفی استفاده شد و از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد، مشارکت‌کنندگان دیگری برای مصاحبه به محقق معرفی کنند. در این مطالعه که با ۲۶ نفر از فرزندان خانواده‌های طلاق مصاحبه انجام شد، به آنان پیشنهاد داده شد تا در صورت تمایل، در مطالعه شرکت کنند.

1. Lipnickey
2. Sammons and Loeis
3. Daymond
4. Bradkin
5. Strauss and Corbyn



قبل از شروع هر مصاحبه از مشارکت‌کنندگان برای شرکت در مطالعه و ضبط صدا رضایت گرفته، راجع به اهداف پژوهش، علت ضبط جلسه مصاحبه، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم ارائه شد. مکان انجام مصاحبه، یکی از مراکز مشاوره شهر تهران بود. در این پژوهش، روند مصاحبه‌ها و نمونه‌گیری در چهار مرحله دنبال و در هر مرحله، ۵ مصاحبه ساختارنیافته با سوژه‌ها انجام شد. محقق در هر مرحله، با بازگشت از میدان به هر نوع کدگذاری داده‌ها دست می‌زد و بر اساس مقولات و قضایای به‌دست آمده که فرضی و موقتی تلقی می‌شدند، نمونه‌های مصاحبه بعدی را مشخص می‌ساخت. در مرحله بعدی مصاحبه‌ها، فرض‌های موقتی دوباره به آزمون گذاشته می‌شد. در کنار این رویه از روش‌های مشاهده مستقیم و حضور در میدان، اسناد و مقالات نیز استفاده شد. برای دستیابی به عوامل، تحلیل داده‌ها با استفاده از فنون ارائه‌شده اشتراوس و کوربین انجام شد که شامل کدگذاری مفاهیم و شکل دادن به یک نظریه است. پیش از آغاز کدگذاری مصاحبه‌های ضبط شده به صورت جزء به جزء روی کاغذ پیاده شده و کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. پژوهشگر به موازات اجرای مصاحبه‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها را آغاز کرد. او در فرایند کدگذاری متون مصاحبه، تحلیل‌های نظری خود را به شکل یادآوری در حاشیه کدها یادداشت کرد. مجموع کدهای استخراج شده مجدداً مرور شده، کدهای نامربوط حذف شدند. صورت‌بندی مدل پارادایمی از همان آغاز تجزیه و تحلیل آغاز شد. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد از سه تکنیک «کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا، مقایسه‌های تحلیلی و تکنیک ممیزی» بهره گرفته شد. بدین نحو که با استفاده از شیوه مثلث‌سازی (زاویه‌بندی) ابتدا از شرکت‌کنندگان در پژوهش خواسته شد تا یافته‌های مطالعه را ارزیابی و نظر خود را در مورد نتایج آن، بیان کنند سپس پژوهشگر در تمامی مراحل کدگذاری و ایجاد نظریه، به مصاحبه‌ها و داده‌های قبلی، رفت و برگشت مکرر داشت تا اصلاحات لازم، به عمل آید. درنهایت نیز متن مصاحبه‌ها برای بررسی دقیق‌تر کدگذاری، مفهوم‌سازی شده و استخراج مقولات به چند متخصص حوزه طلاق ارائه شد.

یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان ۲۶ از نفر فرزندان خانواده‌های طلاق گرفته ۱۶-۲۸ سال بودند که با توجه به کفایت نظری و استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در مواردی نیز روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. ۵۸ درصد از آنان دارای مدرک تحصیلی دبیرستانی و دیپلم و ۳۸ درصد داری مدرک دانشگاهی بودند و حدود ۴ درصد تحصیلات ابتدایی داشتند. حدود ۷۳ درصد تحت تکفل مادر و ۱۱ درصد در تکفل پدر و ۱۶ درصد بدون سرپرست زندگی می‌کردند. ۶۱ درصد پسر و ۳۹ درصد دختر بودند.

جدول شماره ۱: نمونه داده‌های اولیه و مفاهیم و مقولات استخراج‌شده برای نمونه مربوط به فرزندان جامعه

ردیف	داده‌های اولیه برگرفته از مصاحبه‌ها	مفاهیم	مقولات فرعی
۱	پدر بزرگم از ما حمایت می‌کنه؛ برای ما برنج میاره یا برای کرایه خونه به ما کمک می‌کنه، کمیته هم به ما کمک می‌کنه؛ یعنی به خود من تقریباً ماهی ۱۰۰ هزار تومان پول میده و به حساب من میریزه (int23-c).	هزینه‌های خانوار تک‌والدی پوشش نهادهای حمایتی حمایت اطرافیان	حمایت مالی نهادهای حمایتی
۲	مثلاً خرج دندانپزشکی که این خرج برای همه هستش؛ ولی ما اصلاً هیچ حمایتی نداشتیم و واقعاً سر دندانپزشکی من اذیت شدیم و کمیته هیچ کمکی نکرد یا مثلاً مادرم سرما خورده بود هیچ کمکی برای دارو ویزیت نداشتیم و همه آزاد حساب می‌شد. من خودم مریضی آسم دارم برای این کلی هزینه کردیم یا من ستون فقراتم مشکل داره و مامانم مجبور شد که یک هزینه خیلی سنگینی را بده که همش آزاد بود (int21-c).	هزینه‌های پزشکی فقر مالی بیمه‌های درمانی	عدم حمایت نهادی
۳	اوایل که از خونه زده بودیم بیرون، هیچ جا رو نداشتیم یکی دو روز خونه فامیل که همه به چشم ترحم به ما نگاه می‌کردند. مادر ما هم پدر بود هم مادر. تا یکی دو سال اول آواره بودیم که مامانم بتونه بره سر کار. بعضی اوقات من خونه دوستم می‌رفتم؛ اما هنوز هم ما مشکل مالی داریم با اینکه الآن تونستیم به خونه اجاره کنیم (int17-c).	طرد شدن رهاشدگی فقر مالی	تهدید مالی
۴	با هیچ کس درددل نمی‌کنم؛ همه حرف‌ها رو تو خودم می‌ریزم، هیچ مشاوره‌ای هم نبود. هیچ وقت به هیچ کدوم از دوستانم نمی‌گفتم حتی معلم‌ها، دوست نداشتم کسی در مورد زندگی من بدونن و در مورد گذشته‌ام بدونن که چه سختی‌هایی کشیدم (int20-c).	آسیب عاطفی پنهان کردن طلاق والدین	سرکوب عاطفی استیضاح اجتماعی



جدول شماره ۲ : جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها که مفاهیم زیادی را از تجربه زیسته فرزندان طلاق

ردیف	مفهوم مستخرج	ردیف	مفهوم مستخرج	ردیف	مفهوم مستخرج
۱	پشتوانه عاطفی	۱۴	از دست دادن اعتماد	۲۷	اشتغال
۲	رهاشستگی	۱۵	انزوای طلبی	۲۸	تأمین اجتماعی
۳	ترس از قضاوت شدن	۱۶	استیضاح شدن	۲۹	شرایط نامتعین
۴	تنش موقعیتی	۱۷	قضاوت شدن	۳۰	تغییر حضانت
۵	نابسامانی روحی	۱۸	نیاز به درک شدن از سوی همسالان	۳۱	حمایت تبعیض آمیز
۶	مشکلات مالی	۱۹	از دست دادن شبکه روابط اجتماعی	۳۲	فراهم نبودن امکان مهارت‌آموزی از والدین
۷	فقدان راهنما و مشاور	۲۰	مسئولیت‌ناپذیری یکی از والدین	۳۳	هزینه‌های مشاوره
۸	جابه‌جایی	۲۱	مقایسه کردن خود با دیگران	۳۴	حمایت غیر مؤثر
۹	مشکلات تحصیلی	۲۲	سرکوب احساسات و عواطف	۳۵	هراس از برچسب خوردن
۱۰	ترس از آینده	۲۳	ترس از برچسب خوردن	۳۶	ازهم‌گسیختگی مکانی
۱۱	مشکلات جسمی	۲۴	تبعیض در بین اعضای خانواده	۳۷	نیاز به اشتغال
۱۲	تحقیر شدن	۲۵	طرد شدن از فامیل	۳۸	پنهان کردن طلاق والدین
۱۳	رفتارهای توهین آمیز نهادهای حمایتگر	۲۶	نیاز به هر دو والد	۳۹	خودتخریبی
				۴۰	سرزنش

با مطالعه پدیده طلاق و آثار آن بر فرزندان خانواده‌های فروپاشیده و بررسی مصاحبه‌های صورت گرفته، موارد زیر به عنوان مقولات فرعی تعریف شده است: «ازهم‌گسیختگی مکانی، شرایط نامتعین، تغییر حضانت، فقدان مراکز حمایتی مشاوره، فراهم نبودن امکان مهارت‌آموزی از والدین، هزینه‌های مشاوره، فقر فرهنگ نهادی، حمایت غیر مؤثر، حمایت تبعیض آمیز، فقر، نداشتن تأمین اجتماعی، هراس از آینده، نیاز به مسکن، نیاز به اشتغال، رهاشستگی، ترس از قضاوت شدن و هراس از برچسب خوردن».

این مقولات ذیل پنج مقوله محوری زیر قرار گرفتند که عوامل تعیین کننده حمایتی در راستای سیاست‌گذاری



- حمایتی از فرزندان خانواده‌های طلاق هستند؛
۱. هراس از طرد و استیضاح اجتماعی؛
 ۲. تهدید مالی؛
 ۳. ناکارآمدی و سوءکارکرد نهادی؛
 ۴. ضعف آموزش، مهارت و مشاوره؛
 ۵. تهدید ثبات وضع.

جدول شماره ۳

پیامدها	راهبرد کنش	شرایط مداخله‌گر	شرایط علی	نمونه متن تحلیل شده	Z
از دست دادن اعتمادبه‌نفس از دست دادن شبکه روابط اجتماعی	پنهان کردن واقعیت انزوایطلبی سرسختی روان‌شناختی	فرهنگ عمومی شیوه برخورد اطرافیان	فرهنگ نهادی ناکارآمد برچسب و داغ‌ننگ اجتماعی فقر فرهنگی جامعه	فرایند طلاق و جدا شدن پدر و مادر خود به‌تنهایی نوعی تجربه طرد و رهاشدگی را برای فرزندان خانواده‌های طلاق به‌وجود می‌آورد که در ادامه برای آن‌ها به سایر ساحت‌های زندگی اجتماعی تعمیم پیدا می‌کند. «حتی الآنم من کلاً دوست نداشتم کسی بدونه پدر و مادرم جدا شدن خوشم نمیومد و...»	هراس از طرد و استیضاح اجتماعی



پیامدها	راهبرد کنش	شرایط مداخله‌گر	شرایط علی	نمونه متن تحلیل شده	z
<p>سرخوردگی و احساس حقارت</p> <p>احساس درماندگی</p> <p>احساس بی‌پناهی</p> <p>ترک تحصیل</p> <p>تمایل به رفتارهای خودتخریبی</p> <p>گرایش به رفتارهای انحرافی آمیز</p>	<p>توسل به باورهای مذهبی</p> <p>توسل به رفتارهای انحرافی</p> <p>پذیرش موقعیت و کنار آمدن با آن</p>	<p>مدافعان</p> <p>حمایت اطرافیان</p>	<p>فقر خانواده</p> <p>تک‌والدی نبود حمایت مؤثر نهادی</p>	<p>فرزندان خانواده‌های طلاق عموماً تحت تأثیر مشکلات مالی که یک یا هر دو زوج پس از طلاق تجربه می‌کنند قرار دارند. آن‌ها چه تحت حضانت پدر یا مادر و یا وابستگانشان قرار داشته باشند، تحت تهدید مالی قرار می‌گیرند از آنجاکه فروپاشی ساختار خانواده وضعیت مالی اعضا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.</p> <p>«از لحاظ مالی یعنی من خودم هیچ وقت یادم نمی‌ره دانشگاهمو خدا شاهده خودم کار می‌کردم هزینه دانشگاه خودم رو می‌دادم و یه مقدارم کمیته امداد دو سه ترم آخر از شهریه مقدارش رو دادن. از یک طرف فکر کار بودم از یک طرف دیگه درس بخونم.»</p> <p>مصاحبه‌شونده شماره ۳ نیز اشاره می‌کند:</p> <p>«مشکل مالی دارم نمیتونم کلاس ورزش برم پدرم هم خیلی وقته اصلاً پیداش نشده. من خودم کف دستام عرق میکنه از یک طرف عصبی میشم و خودمو می‌زنم، می‌زنم تو سر و صورت خودم خیلی اذیت میشم و قرص می‌خورم» و...</p>	<p>۳</p>

پیامدها	راهبرد کنش	شرایط مداخله‌گر	شرایط علی	نمونه متن تحلیل شده	z
بی‌اعتباری نهادهای حمایتی مدرسه‌گریزی احساس سرخوردگی سرافکندگی	پذیرش و انفعال ورود به بازار کار پنهان کردن موقعیت	استفاده از فرزندان تحصیل کرده خانواده‌های آسیب‌پذیر آموزش ضمن خدمت کارکنان	کمبود بودجه و امکانات توزیعی فقدان نیروهای متخصص در بدنه این سازمان‌ها فقدان نظارت بر عملکرد نهادهای حمایتی	<p>نهادهای اجتماعی به گونه‌ای عمل می‌کنند که نه تنها آثار حمایتی آن‌ها کم‌رنگ است بلکه در مواردی باعث ایجاد آثار سوء می‌شوند. فقر فرهنگ نهادی باعث می‌شود که این نهادها عموماً رویکرد حمایتی به مسئله طلاق نداشته باشند.</p> <p>«تنها مشکلم همین (سربازی در شرایط نگهداری از مادر بزرگ) یعنی من حتی رفتم جاهای زیادی رفتم برای گرفتن کمک و شرایطم گفتم و این یک نامه تنظیم کردند و این نامه رو قرار شد بفرستند میدون سپاه. الان من میدون سپاه میرم جواب منو فقط میگن نه.»</p> <p>مصاحبه‌شونده شماره ۲ یکی از مشکلات و مسائل اصلی تهدیدکننده امنیت عاطفی و روانی فرزندان خانواده‌های طلاق در مدارس را این گونه بیان می‌کند:</p> <p>«من توی مدرسه مثلاً می‌پرسند پدر و مادر شغلشون چیه باعث خجالت کشیدن بچه میشه. نباید پرسن این سوآل رو به نظرم ولی خوب همه چی سخت بود و سخت می‌گذشت. برتری دیگران نسبت به من سخت بود اینکه از لحاظ اقتصادی تأمینش می‌کردن یک جور ساپورت کردن و اونا داشتند و من نداشتم من حسرت داشتم» و...</p>	ناکارآمدی، کم‌کارکردی و سوء کارکردهای نهادی



پیامدها	راهبرد کنش	شرایط مداخله‌گر	شرایط علی	نمونه متن تحلیل شده	Z
مسائل روحی و عاطفی خود تخریبی مشکلات در ارتباط برقرار کردن با جامعه	خودآموزی	حضور یک والد آگاه	فقدان وجود مراکزی برای آموزش و مشاوره در حیطه طلاق	<p>آموزش و مهارت‌آموزی و نیز مشاوره مناسبی برای فرزندان طلاق وجود ندارد این نکته ضروری است که فرزندان خانواده‌های طلاق در این زمینه آسیب‌پذیرتر هستند:</p> <p>«مشاوره خیلی خوب به مشاوره جلوی خیلی از چیزها رو میگیره بالاخره هر شخصی با شخص دیگه متفاوت اول کسانی که پدر یا مادرشان به هر دلیلی جدا شدن چیزی که می‌تونه کمک کنه مشاوره است که رویه زندگی فرق کنه»</p> <p>و ادامه می‌دهد که:</p> <p>«همیشه در برابر همه چیز سعی کردم مقاوم باشم. انجام بدم کارامو ولی بالاخره پدر و مادر که رو سر آدم باشند فرق میکنه تا اینکه خودت بخوای همه راه و روش زندگیو یاد بگیری و بری داخلش»</p> <p>و در ادامه می‌گوید:</p> <p>شما وقتی پدر و مادر بالا سرت باشه بخوای کاری انجام بدی میری از چهار نفر می‌پرسی به غیر از پدر و مادرت میگی این خوبه این بد؛ ولی وقتی پدر و مادر بالا سرت نباشه قاعدتاً میخوای بری از یک بزرگ‌تر دیگه که شاید اون دلسوزی رو نسبت به تو نداشته باشه راجع به اون چیزی که می‌پرسی»</p> <p>و...</p>	ضعف آموزشی مهارتی مشاوره‌ای
مسائل روحی و عاطفی خود تخریبی مشکلات در ارتباط برقرار کردن با جامعه	مهارت‌آموزی	حمایت اطرافیان	فقدان احساس نیاز به آموزش، ناکارآمدی نهاد آموزش در کشور و هزینه‌های مالی مشاوره		
کشیده شدن به سمت انحراف و رفتارهای انحرافی					

پیامدها	راهبرد کنش	شرایط مداخله گر	شرایط علی	نمونه متن تحلیل شده	z
<p>ترس از آینده</p> <p>رفتارهای</p> <p>انحراف آمیز</p> <p>فرار از خانه</p>	<p>تقدیرگرایی</p>	<p>حمایت</p> <p>اطرافیان</p> <p>اعتقادات</p> <p>و باورهای</p> <p>شخصی</p> <p>وجود پشتوانه</p> <p>و مشاوره</p> <p>عاطفی</p>	<p>خانواده</p> <p>تک‌والدی</p> <p>ازدواج مجدد</p> <p>والد</p>	<p>با جاری شدن طلاق و فروپاشی خانواده، فرزندان خانواده‌های طلاق در یک بحران موقعیت قرار می‌گیرند؛ زیرا آن‌ها تا پیش از این در خانه پدر و مادر زندگی می‌کرده‌اند و حالا پیش روی آن‌ها تصمیمات دشواری قرار گرفته است که با چه کسی زندگی کنند و یا اینکه مجبور به جدایی از یکی از والدین خود می‌شوند و یا اینکه به‌طور کامل بین خانواده اطرافیان سرگردان می‌شوند.</p> <p>«تنش‌هایی که تو دادگاه اتفاق افتاد این بود که پدرم منو می‌خواست؛ منو به مادرم نمی‌داد می‌خواست منو پیش خودش بزرگ کنه مادرم دیگه ازش زده شده بود با این کارهایی که کرده بود خلاصه دیگه دادگاه به نفع مادرم تموم شد و من دیگه پیش مادرم زندگی می‌کردم من بیشتر دوست داشتم با مادرم باشم چون محبتی که مادر داره پدر کمتر داره»</p> <p>در نتیجه تهدید ثبات وضعیت کودکان خانواده‌های طلاق همچنین پیوند و شبکه اجتماعی خود و به تبع حمایت‌های احتمالی از جانب اطرافیان را نیز تا حد زیادی از دست می‌دهند:</p> <p>«هیچ کس بعد از طلاق کنار من نبود فقط مادر بزرگ مادری بود. دایی دارم خاله دارم عمو دارم خیلی دارم ولی چه فایده به هیچ دردی نمی‌خوره. وقتی مثلاً یک اتفاق بدی میفته تازه نگران آدم میشن که اون اصلاً به هیچ دردی نمی‌خوره همون نگرانی آن‌ها بی‌فایده است. این کار هم انجام ندهند خیلی قشنگ‌تر است.»</p>	<p>تهدید ثبات وضعیت و بحران عاطفی</p>



فرایند ساخت و ارائه نظریهٔ زمینه‌ای (کدگذاری انتخابی)

سیاست حمایتی؛ فروپاشی عاطفی و هم‌آیندی بحران‌ها

الف: روایت داستان

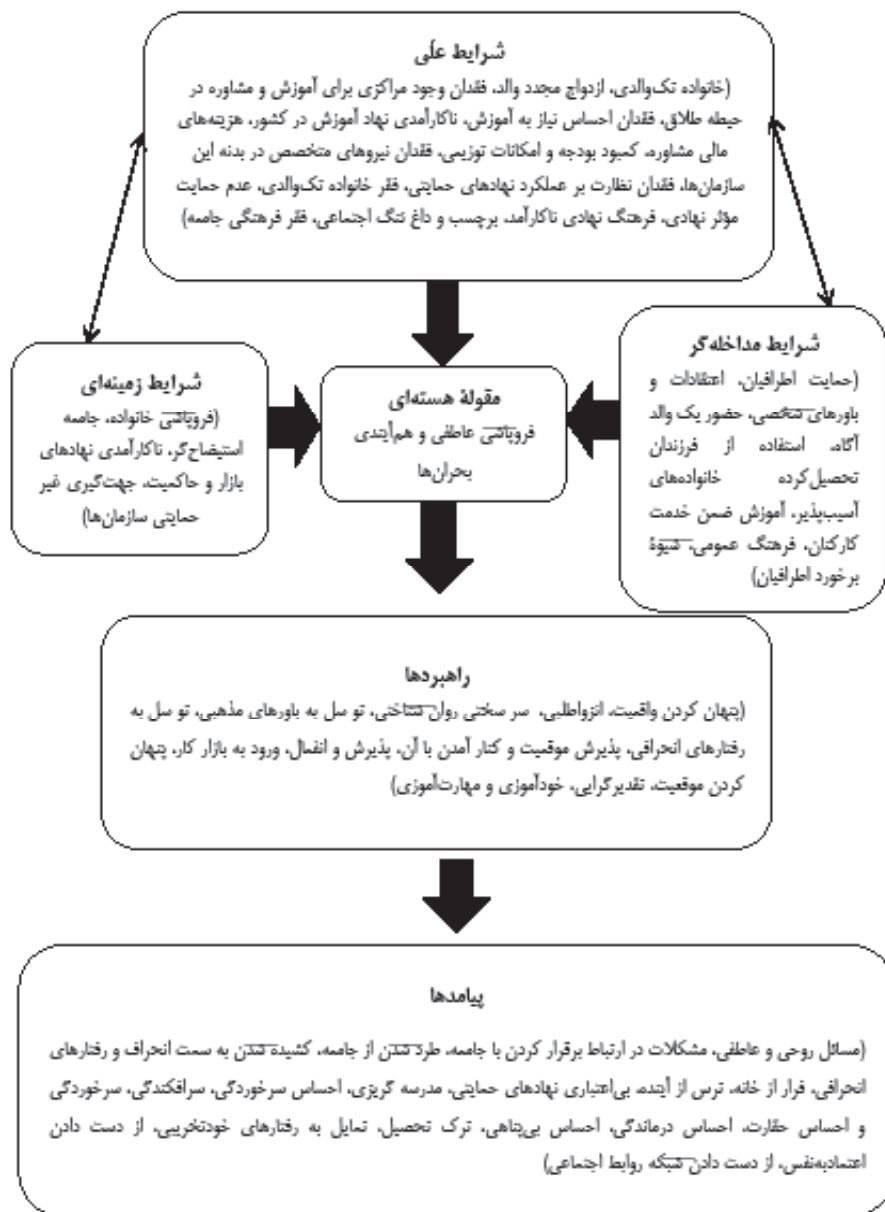
با فروپاشی خانواده و جدا شدن پدر و مادر؛ فرزندان خانواده‌های طلاق تهدید ثبات وضعیت و احساس طرد و رهاشدگی توسط یک یا هر دو والد و نیز استیضاح اجتماعی را تجربه می‌کنند. ضمن اینکه برای آن‌ها هم‌آیندی بحران‌های مالی و فقدان پشتوانهٔ عاطفی نیز وجود دارد. در حقیقت فرزندان خانواده‌های طلاق، همزمان تنش‌های موقعیتی و عاطفی و مالی را تجربه می‌کنند و شاید با در نظر گرفتن این موضوع که در این مورد عموماً ما با کودکان و نوجوانان روبرو هستیم، ضرورت حمایت همه‌جانبه از فرزندان خانواده‌های طلاق بیش از زنان و مردان مطلقه نیز مطرح می‌شود و این در حالی است که چنین حمایتی در تجربهٔ سوژه‌های این پژوهش به هیچ‌وجه مشاهده نشده است.

بچه‌های طلاق خیلی لطمه می‌خورند؛ در یک طلاق به نظر من بیشترین لطمه را بچه می‌خورد، بعد مادر. بزرگ‌ترین لطمه به بچه از نظر مالی و اقتصادی و همچنین روحی و روانی است و بچه از این نظر خیلی لطمه می‌خورد؛ مثلاً بچه یک چیزی می‌خواهد بخرد به مادرش می‌گوید پول بده. خوب مادر پول ندارد که به بچه بدهد و بچه باز لطمه می‌خورد یا از لحاظ روحی روانی. مثلاً بچه به نوازش پدر احتیاج دارد ولی پدری وجود ندارد که این نیاز روحی و روانی بچه را برطرف کند و از نظر روحی و روانی در کشور ما متأسفانه اصلاً به بچه‌های طلاق کمکی نمی‌شود حالا از نظر مالی می‌گویند این بچه طلاق است یک کمک مالی کوچک به آن بکنیم ولی از لحاظ روحی و روانی هیچ کمک و هیچ حمایتی وجود ندارد.

ضمن اینکه بحران‌های عاطفی مربوط به طلاق برای کودکان به همهٔ جنبه‌های زندگی و به شکل پدیده‌ای طولی به همهٔ زمان‌های زندگی آنان تعمیم پیدا می‌کند؛ الآن داماد ما هم همین‌طور است و پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند. داماد ما ۳۶ سالش است و هر موقع از این موضوع یعنی طلاق پدر و مادر صحبت می‌کند با بغض صحبت می‌کند. می‌خواهم بگویم این یک موضوعی نیست که فقط بچه‌های با سن کم را اذیت کند واقعاً تا همیشه هر وقت به این موضوع فکر می‌کنی اذیت می‌شوی. مصاحبه‌شونده شمارهٔ ۸ اشاره می‌کند که خوب زمانی که پدر و مادر من از هم جدا شدند من خیلی بچه بودم؛ ۵ یا ۶ سالم بود. بچه در آن سن خیلی متوجه نیست بعد که بزرگ شدم حس کردم من اضافه بودم در همه جا چه خانهٔ پدربزرگم چه خانهٔ پدرم همیشه حس می‌کردم اضافه بودم و همه من را ترک کردند و همیشه احساس می‌کردم که کنار گذاشته شده‌ام.

ب: مدل مسائل حمایتی فرزندان خانواده‌های طلاق

مسائل حمایتی کودکان خانواده‌های طلاق، آسیب‌هایی را که آن‌ها در تجربه زیسته خود از طلاق و پس از آن گزارش کرده‌اند، در پنج مقوله محوری و مقولات فرعی مربوط به هر مقوله مشخص کرده است.



شکل شماره ۱؛ مسائل سوزنده‌های فرزندان طلاق و سیاست‌های حمایتی مورد نیاز از آن‌ها



بحث و نتیجه گیری

وقتی کارکرد و نقش حیاتی خانه و خانواده پس از طلاق مختل می‌شود، اعضای آن با یک تجربه بسیار دردناک شخصی و یک موقعیت اجتماعی دشوار روبرو می‌شوند. اگر از این خانواده‌ها فرزندان به جای بماند، معمولاً در معرض آسیب‌ها و تنش‌های متعددی قرار می‌گیرند؛ بنابراین نیازمند حمایت هستند. پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل و تولید دانش نظری برای حوزه آموزش و پژوهش به منظور سیاست‌گذاری متصدیان امر انجام گرفته است و محققان در نظر دارند شالوده علمی برای مطالعات آتی در راستای سیاست‌گذاری حمایت از فرزندان طلاق فراهم کنند. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که طلاق والدین، فروپاشی عاطفی و هم‌آیندی بحران‌ها را برای فرزندان به همراه دارد و آنان در این راستا خواستار حمایت مؤثر در ۵ مقوله هستند. حمایت از فرزندان طلاق در برابر آسیب‌های پس از طلاق اهمیت دارد. برای حمایت یاد شده لازم است که حوزه‌های نیازمند مداخله و کمک‌رسانی، شناسایی و راهکارهای عملیاتی ارائه شود. به عبارتی باید تصویر جامعی از ابعاد حمایت و نیز راهکارهای عملی در این زمینه هویدا شود که بر اساس آن برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی، زمینه حمایت در کشور فراهم آید. در همین راستا به سؤال اصلی پژوهش پاسخ داده می‌شود و پس از تحلیل به پیشنهادهای مبتنی بر آن می‌پردازیم.

سؤال پژوهش به شرح زیر است: فرزندان خانواده‌های طلاق به چه نحو تجربه مربوط به این رویداد را گزارش می‌کنند، این تجربه چه گونه‌هایی از تهدید و آسیب‌های مرتبط با طلاق را آشکار می‌کند و در این راستا، آنان چه راهبردهای کنشی را در برابر تهدیدات به کار می‌گیرند و نهایتاً خواستار چه حمایت‌هایی هستند؟ فرزندان طلاق، تهدیدات تجربه‌شده مربوط به این رویداد را این گونه گزارش کردند: بی‌په‌ره ماندن از پشتوانه عاطفی، ره‌اشدگی از طرف والدین و جامعه، ترس از قضاوت شدن توسط دوستان، فامیل و جامعه، تنش موقعیتی و محیط پر تنش، نابسامانی روحی، مشکلات مالی در رفع نیازها، فقدان راهنما و مشاور متخصص و کارآمد، جابه‌جایی محیطی، مشکلات تحصیلی و افت تحصیلی، ترس از آینده که پر از ابهام است، مشکلات جسمی ناشی از فقدان تغذیه سالم و بی‌توجهی به تندرستی و ورزش، تحقیر شدن توسط دوستان و حتی اعضای فامیل، رفتارهای توهین‌آمیز نهادهای حمایتگر چون آن‌ها را سر بار می‌پندارند، از دست دادن اعتماد، استیضاح شدن توسط جامعه، انزوایی به علت ترس از پرسش و استیضاح، قرار گرفتن در معرض قضاوت، نیاز به درک شدن از سوی همسالان، از دست دادن شبکه روابط اجتماعی، مسئولیت‌ناپذیری یکی از والدین، مقایسه کردن خود با دیگران، سرکوب احساسات و عواطف، ترس از برچسب خوردن، تبعیض در بین اعضای خانواده، طرد شدن از فامیل، نیاز به هر دو والد، حمایت تبعیض‌آمیز، پنهان کردن طلاق والدین، تغییر حضانت و مانند این‌ها.»

داده‌های به دست آمده با تحقیقات آنتونی و همکاران (۲۰۱۴)، ریجکن و لیفبروئن (۲۰۱۲)، کوهن (۲۰۰۲)، آخوندی (۱۳۸۶)، همسو است. از طرفی تجربه زیسته فرزندان از طلاق والدین گونه‌هایی از آسیب‌های مرتبط با طلاق با ابعاد همچون مشکلات فردی، اجتماعی، روانی، اقتصادی و آموزشی را آشکار می‌کند. مطالعه حاضر تحقیقات (ون دی ویجر، ثورنبری و بیجولود ۲۰۱۵)، (ویورز و اسچوفیلد، ۲۰۱۵)، آنتونی و همکاران (۲۰۱۴)، کاکریس - دلپیانو و گیولیتو، (۲۰۱۲)، بیزانگ (۲۰۱۲)، (ریجکن و لیفبروئن ۲۰۱۲)، کوهن (۲۰۰۲) و آخوندی (۱۳۸۶) را تأیید می‌کند.

بنا به مشکلاتی که فرزندان طلاق درک می‌کنند، آنان راهبردهای متنوعی را در برابر تهدیدات مختلفی که تجربه کرده‌اند، برمی‌گزینند؛ مانند پنهان کردن واقعیت، انزواطلبی، سرسختی روان‌شناختی، توسل به رفتارهای انحرافی، ورود به بازار کار، پنهان کردن موقعیت، تقدیرگرایی، خودآموزی، مهارت‌آموزی. آنان لزوماً یکی از این راهبردها را انتخاب نمی‌کنند بلکه راهبردهای کنش به شکل مجموعه‌ای از این راهبردها می‌تواند خود را نشان دهد.

همچنین پیامدهای طلاق را این‌گونه برشمردند: «مسائل روحی و عاطفی، مشکلات در ارتباط برقرار کردن با جامعه، طرد شدن از جامعه، کشیده شدن به سمت انحراف و رفتارهای انحرافی، فرار از خانه، ترس از آینده، بی‌اعتباری نهادهای حمایتی، مدرسه‌گریزی، احساس سرخوردگی، سرافکنندگی، احساس حقارت، احساس درماندگی، احساس بی‌پناهی، ترک تحصیل، تمایل به رفتارهای خودتخریبی، از دست دادن اعتماد به نفس، از دست دادن شبکه روابط اجتماعی و...» که هر کدام از این پیامدها برای ایجاد بحران در زندگی فردی و اجتماعی کافی به نظر می‌رسد.

تحقیقات و راهبردهایی در خصوص حمایت از فرزندان طلاق در خارج از کشور تا حدودی تدوین شده؛ ولی فرزندان طلاق جامعه ما به طرز گسترده‌ای رها هستند و در واقع برای سرنوشت خود می‌جنگند. در این پژوهش ضمن تأیید مطالعاتی همانند (ماهونی و همکاران، ۲۰۱۵)، (مائس و همکاران، ۲۰۱۲)، (زمانی زارچی، غلامعلی لواسانی، اژه‌ای، حسین زاده اسکویی، صمدی کاشان ۱۳۹۷) که به صورت محدود و فقط در بُعد مداخلات روان‌شناختی به مسأله پرداخته است، (لی و یو، ۲۰۱۵) و راهبردهای میلر، لپینسکی سامونز و لوپس در حمایت از فرزندان طلاق، تأکید می‌شود که جامعه ما نیازمند نگاهی تازه به موضوع حمایت از فرزندان طلاق است؛ زیرا نقطه شروع مشخص نیست و به نظر می‌رسد بایستی در ابتدا گفت‌وگو یاری رساندن به این فرزندان به سرعت و با ندایی رسا به گوش مسئولان امر رسانده شود تا بدانند که فرزندان طلاق، اوضاع خوبی را از سر نمی‌گذرانند. باید دانست که تهدید جدی است، به طوری که این حجم از تهدیدات و آسیب‌ها و این حجم از پیامدهای طلاق، فروپاشی عاطفی و هم‌آیندی بحران‌ها را برای آنان رقم زده است که محقق آن را با عنوان «مقوله هسته‌ای»



نام‌گذاری کرده است. در حقیقت کودکان خانواده‌های طلاق همزمان تنش‌های موقعیتی و عاطفی و مالی را تجربه می‌کنند و شاید با در نظر گرفتن این موضوع که در این مورد عموماً ما با فرزندان روبرو هستیم، ضرورت حمایت همه‌جانبه از فرزندان خانواده‌های طلاق بیش از زنان و مردان مطلقه نیز مطرح می‌شود و این در حالی است که چنین حمایتی در تجربه سوژه‌های این پژوهش به‌هیچ‌وجه مشاهده نشده است. بی‌توجهی به این مسائل می‌تواند موجی از آسیب‌های فردی و اجتماعی و اقتصادی را متوجه فرزندان خانواده‌های طلاق کند. خط‌مشی‌گذاری هماهنگ سازمانی مبتنی بر رهیافت سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی، با حضور کارشناسان به‌ویژه صاحب‌نظران کودک و نوجوان می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های سودمند و منطبق با نیاز مخاطبان انجامیده و فرزندان طلاق را برای میان‌مدت و درازمدت تحت پوشش قرار دهد، از هدر رفتن انرژی آنان بکاهد و سرخوردگی آنان را در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری تقلیل دهد و به ظرفیت تبدیل کند. با تغییر نگاه جامعه به‌ویژه برحسب فرهنگ‌های گروه‌های قومی و اجتماعات محلی ایران به آنان، امید و خودباوری را جایگزین ترحم یا بی‌اعتمادی کند و در این مسیر از توانمندی‌هایشان برای ساختن آینده‌ای مستقل و پویا برای ایشان بهره‌گیرد. همان‌طور که دیدیم چنین سیاست‌گذاری‌های رفاه اجتماعی باید مشتمل بر ارائه خدمات آموزشی مشاوره‌ای باشد. آینده ایران در گروی به‌رسمیت شناختن ظرفیت‌های موجود فرزندان وطن است و باید با ترمیم نگاه جامعه به فرزندان طلاق به‌عنوان فرزندان ایران در سطوح مختلف خرد، میانه و کلان بیش از پیش به دربرگیرندگی آنان اندیشید و بر این اساس آنان را از دل بحران‌ها رهانید.

درنهایت مسائلی که به‌صورت شفاف و عملیاتی می‌توان مورد مذاقه قرار داد تا بحران‌های ناشی از فروپاشی این خانواده‌ها را به نحوی کنترل و یا کاهش داد و این برنامه‌ها فارغ از فضای جنسیتی باشد در چند بند مطرح می‌شود تا همه ظرفیت‌ها را برای یاری رساندن به فرزندان طلاق بسیج کند. آنچه مسلم است اقدام علمی در این راستا برای اولین بار است که بدین صورت در کشور مطرح می‌شود و احتمالاً دارای نواقصی است که به نقد منصفانه از سوی دلسوزان در حوزه‌های علمی و اجرایی نیاز دارد. امید است این پژوهش، مرهمی باشد بر دل این فرزندان و آینده‌سازان که تاکنون مظلومانه مورد بی‌مهری بوده‌اند، پدران و مادران آنان که مورد خشونت پنهان قرار گرفته‌اند.



پیشنهادها

توجه نهادهای حمایتی به شناسایی نیازها و احساسات فرزندان طلاق در راستای سیاست گذاری حمایتی و ارائه خدمات به آنان:

- در راستای سیاست گذاری حمایتی از فرزندان خانواده‌های طلاق، پنج عامل مشخص شد: ۱. هراس از طرد و استیضاح اجتماعی؛ ۲. تهدید مالی؛ ۳. ناکارآمدی و سوءکارکرد نهادی؛ ۴. ضعف آموزش، مهارت و مشاوره؛ ۵. تهدید ثبات وضعیت.
- در جهت پوشش دهی به موارد فوق می‌توان چنین گفت:
- برنامه‌سازی فرهنگی برای به رسمیت شناختن اشکال جدید خانواده: از جمله خانواده‌های تک‌والد از سوی سازمان‌های متصدی، سازمان صداوسیما، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
- خط‌مشی گذاری فرهنگی در سطح شورای عالی انقلاب فرهنگی برای رفع نگرش منفی و حساسیت‌های اجتماعی به فرزندان طلاق؛
- برنامه‌ریزی در خصوص ارتقای دانش و آگاهی معلمان در راستای اقدامات پیشگیرانه و کاهش آسیب‌های اجتماعی و شخصیت‌سازی و تعلق پذیری به مدرسه در برخورد با فرزندان طلاق؛ (برای اجرایی شدن بند فوق بیش از ۳۰ بند طراحی شده است که نزد محقق محفوظ و برای جلوگیری از حجیم شدن مقاله بیان نشده است.)
- برنامه‌ریزی در خصوص ارتقای دانش و آگاهی والدین در راستای اقدامات پیشگیرانه، کاهش آسیب‌های اجتماعی، نحوه تربیت و رفتار در برخورد با کودکان طلاق؛ (برای اجرایی شدن بند فوق بیش از ۱۱ بند طراحی شده است.)
- محققان آتی می‌توانند به گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی درباره ازدواج و طلاق در ایران بپردازند، مسلماً چنین تحقیقی می‌تواند آشکار کند که چگونه سیاست گذاری اجتماعی نهادها در ایران در زمینه خانواده تا به امروز با ناکامی مواجه شده و یا دست کم از اقبال برخوردار نبوده است.
- همچنین عوامل اجتماعی تولید برچسب‌های اجتماعی نسبت به فرزندان طلاق را در سطح جامعه بررسی کرده و آن را با گفتمان‌های مسلط در سطح نهادهای رسمی که در قالب اخبار، گزارش‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌های رسمی نمود می‌یابد مورد مقایسه قرار دهند.
- یکی دیگر از زمینه‌های بسیار جالب برای پژوهش در این حیطه «رسانه‌پژوهی ازدواج و طلاق» است. پیشنهاد می‌شود محققان دیگر، شکل‌گیری گفتمان‌های رسانه‌ای درباره مسائل ازدواج و



طلاق، تصویر بازنمایی شده از خانواده‌های طلاق، تصویر بازنمایی شده از زن و مرد مطلقه و فرزندان خانواده‌های طلاق در ایران را بررسی کنند. این بررسی می‌تواند به شکل مقایسه‌ای در فواصل تاریخی مختلفی از سینمای ایران، مطبوعات ایران، صداوسیما و ... انجام شود. فرایند گردآوری داده‌های تحقیق بالأخص زمانی که تجربه زیسته مصاحبه‌شونده درباره یک مسئله تروماتیک^۱ و یا تابوی اجتماعی را در برمی‌گیرد کاری بس دشوار است. زیرا سوژه‌ها بر اساس ادراک فرهنگی، ارزشی و ... خود مقاومت نشان می‌دهند. به‌منظور حل مشکل تلاش شد احساس اعتماد مصاحبه‌شوندگان جلب گردد. ضمن اینکه صادقانه اهداف پژوهش را برای آنان شرح داده و اهمیت همکاری آنان در تحقیق یادآوری شد.

سپاسگزاری

از تمام عزیزانی که در این پژوهش ما را یاری کرده‌اند؛ خصوصاً رئیس محترم گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سرکار خانم دکتر فرح ترکمان، تشکر و قدرانی می‌کنیم.

منابع فارسی

استراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۱). میان‌ی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمین‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره (۱۳۸۹). طلاق عاطفی؛ علل و شرایط میان‌جی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱ (۳)، صص. ۲۰-۱. قابل بازیابی از:

https://ijsp.ut.ac.ir/article_21896.html

حسینی، رضا؛ قدرتی، حسین؛ امیدپور، مهناز (۱۳۹۳). پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه شهر مشهد (پژوهش کیفی)، مطالعات علوم اجتماعی، ۱۱ (۴۲)، صص ۳۳-۴۹. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=253784>

خدایاری فرد، محمد (۱۳۸۱). مسائل دوران کودکی و نوجوانی، تهران: بسطرون.
خلج‌آبادی فراهانی، فریده؛ تنها، فاطمه؛ ابوترابی زارچی، فاطمه (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی، زن در توسعه و سیاست، ۱۵ (۲)، صص. ۲۲۳-۲۴۰. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=309357>

رفعتی اصل، سید عزیز (۱۳۹۹). ارائه مدل و تدوین راهکارهای حمایتی برای خانواده‌های فروپاشیده شده در اثر طلاق در شهر تهران (پژوهش کیفی)، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی گرایش گروه‌های اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

زمانی زارچی، محمدصادق؛ غلامعلی لوانانی، مسعود؛ اژه‌ای، جواد؛ حسین‌زاده اسکویی، علی؛ صمدی کاشان، سحر (۱۳۹۷). مطالعه پدیدارشناسانه تجارب هیجانی و ذهنی فرزندان طلاق، فصل‌نامه پژوهش در سلامت روان شناختی، ۱۲ (۱)، صص. ۳۶-۲۴. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=507369>

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی؛ چاپ اول، تهران: کیهان.
ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق؛ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
عبدی، محمدرضا؛ پورابراهیم، تقی؛ نظری، علی محمد (۱۳۹۲). تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن‌ها با طلاق والدین‌شان، خانواده‌پژوهی، ۹ (۳۵)، صص. ۳۴۳-۳۵۸. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=207374>

فلاحی، محمدعلی؛ دلدار، فائزه (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، فصل‌نامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، سال دهم، شماره ۳۴. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=352876>

محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۳). دوستی در قرآن و حدیث، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
میرساردو، طاهره؛ هاشمی، تبسم (۱۳۹۳). اثرات اقتصادی - اجتماعی طولانی‌شدن فرایند طلاق بر زندگی زنان، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۵ (۵۶)، صص. ۱۰۵-۱۳۱. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=255048>

مشهدی، علی؛ حسینی یزدی، سیده عاطفه؛ عاصمی، زهرا؛ کیمیایی، سید علی (۱۳۹۴). اثربخشی برنامه مداخله‌ای ویژه کودکان طلاق بر بهبود خود پنداره و افزایش تاب‌آوری کودکان، فصل‌نامه روان‌شناسی تربیتی، ۶ (۲)، صص. ۴۸-۵۸. قابل بازیابی از:



<https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=493219>

یحیی‌زاده، حسین؛ حامد، محبوبه (۱۳۹۴). مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود، مطالعات زن و خانواده، ۳ (۲)، صص. ۹۱-۱۲۰. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=289857>

منابع خارجی

- Ahrons, C. R. (2007). Family ties after divorce: Long-term implications for children. *Family process*, 46 (1), pp. 53-65. Retrived from: DOI: 10.1111/j.1545-5300.2006.00191.x
- Amato, P. R. (2005). The impact of family formation change on the cognitive, social, and emotional well-being of the next generation. *The future of children*, 15 (2), pp. 75-96. Retrived from: DOI: 10.1353/foc.2005.0012
- Amato, P. R., & Booth, A. (2001). The legacy of parents' marital discord: Consequences for children's marital quality. *Journal of personality and social psychology*, 81 (4), p.627. Retrived from: <https://doi.org/10.1037/0022-3514.81.4.627>
- Amato, P. R., Kane, J. B., & James, S. (2011). Reconsidering the "good divorce". *Family relations*, 60(5), pp.511-524. Retrived from: doi: 10.1111/j.1741-3729.2011.00666.x
- Andreoni, J., Brown, E., & Rischall, I. (2003). Charitable Giving by Married Couples Who Decides and Why Does it Matter. *Journal of human Resources*, 38 (1), pp. 111-133. Retrived from: <https://doi.org/10.2307/1558758>
- Cáceres-Delpiano, J., & Giolito, E. (2012). The impact of unilateral divorce on crime. *Journal of Labor Economics*, 30 (1), pp. 215-248. Retrived from: <https://doi.org/10.1086/662137>
- Cohen, G. J., & Committee on Psychosocial Aspects of Child and Family Health. (2002). Helping children and families deal with divorce and separation. *Pediatrics*, 110 (5), pp. 1019-1023. Retrived from: DOI: 10.1542/peds.2016-3020
- Cohen, P. N. (2017). Job Turnover and Divorce. Retrived from: <https://doi.org/10.31235/osf.io/v3zmc>.
- Cohen, L., Manion, L., Morrison, K. (2007). *Research methods in education*. 6th Ed. New York: Routledge.
- DÓnofrio, B. (2011). Consequences of Separation / Divorce for Children. [Online] Available at: <http://www.child-encyclopedia.com/Pages/PDF/DOnofrioANGxp1> > [Accessed 7 May 2016].
- Ellington, C. A. (2003). Effects of Divorce on Children and Ways Schools Can Offer Support. Retrived from: DOI: 10.15385/tmed.2003.2
- Frimmel, W., Halla, M., & Winter-Ebmer, R. (2016). How Does Parental Divorce Affect Children's Long-Term Outcomes?" IZA Discussion Paper No. 9928, Institute for the Study of Labor (IZA). Retrived from: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2798128.
- Gager, C. T., Yabiku, S. T., & Linver, M. R. (2016). Conflict or Divorce? Does Parental Conflict and/or Divorce Increase the Likelihood of Adult Children's Cohabiting and Marital Dissolution?. *Marriage & Family Review*, 52 (3), pp. 243-261. Retrived from: DOI: 10.1080/01494929.2015.1095267
- Garriga, A., & Pennoni, F. (2017). The influence of parental divorce, parental temporary separation

- and parental relationship quality on children's school readiness. Retrived from: <https://doi.org/10.1007/s11205-020->
- Halla, M., Frimmel, W., & Winter-Ebmer, R. (2016). How Does Parental Divorce Affect Children's Long-term Outcomes? (No. 2016-04). Retrived from: <https://www.researchgate.net/publication/308698223>
- Johnson, P., Thorngren, J. M., & Smith, A. J. (2001). Parental divorce and family functioning: Effects on differentiation levels of young adults. *The Family Journal*, 9(3), pp. 265-272. Retrived from: <https://doi.org/10.1177/1066480701093005>
- Kalmijn, M. (2015). Relationships between fathers and adult children: The cumulative effects of divorce and repartnering. *Journal of family issues*, 36(6), pp.737-759. Retrived from: <https://doi.org/10.1177/0192513X13495398>
- Kurz, D. (2013). For richer, for poorer: Mothers confront divorce. Routledge.
- Lee, B. J., & Yoo, M. S. (2015). Family, school, and community correlates of children's subjective well-being: An international comparative study. *Child Indicators Research*, 8(1), pp. 151-175. Retrived from: DOI: 10.1007/s12187-014-9285-z
- Luppicini, R., & Saleh, R. H. (2017). The role of online social networks for divorced Saudi women in the face of social, psychological, economic, and legal challenges. *Technology in Society*, 51, pp. 142-152. Retrived from: <https://doi.org/10.1016/j.techsoc.2017.07.008>
- Maes, S. D., De Mol, J., & Buysse, A. (2012). Children's experiences and meaning construction on parental divorce: A focus group study. *Childhood*, 19(2), pp. 266-279. Retrived from: DOI: 10.1177/0907568211421220
- Mahony, L., Walsh, K., Lunn, J., & Petriwskyj, A. (2015). Teachers facilitating support for young children experiencing parental separation and divorce. *Journal of Child and Family Studies*, 24(10), pp. 2841-2852. Retrived from: DOI: 10.1007/s10826-014-0088-0
- Moon, M. (2011). The effects of divorce on children: Married and divorced parents' perspectives. *Journal of Divorce & Remarriage*, 52(5), pp. 344-349. Retrived from: <https://doi.org/10.1080/10502556.2011.585093>
- Rijken, A. J., & Liefbroer, A. C. (2009). Influences of the family of origin on the timing and quantum of fertility in the Netherlands. *Population studies*, 63(1), pp. 71-85. Retrived from: <https://doi.org/10.1080/00324720802621575>
- Rogers, K. N. (2004). A theoretical review of risk and protective factors related to post-divorce adjustment in young children. *Journal of Divorce & Remarriage*, 40(3-4), pp. 135-147. Retrived from: https://doi.org/10.1300/J087v40n03_09
- van de Weijer, S. G., Thornberry, T. P., Bijleveld, C. C., & Blokland, A. A. (2015). The effects of parental divorce on the intergenerational transmission of crime. *Societies*, 5(1), pp. 89-108. Retrived from: <https://doi.org/10.3390/soc5010089>
- Weaver, J. M., & Schofield, T. J. (2015). Mediation and moderation of divorce effects on children's behavior problems. *Journal of Family Psychology*, 29(1), p.39. Retrived from: DOI: 10.1037/fam0000043